

## دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۲۷، ارمیا ۳۰-۳۳

### مراحل احیا، بخش ۱

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در آموزش خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۷، مراحل احیا از ارمیا ۳۰-۳۳ است.

در طول مطالعه کتاب ارمیا، ما مطمئناً زمانی را برای بررسی پیام‌های داوری پیامبر اختصاص داده‌ایم، اما در نزدیکی پایان دوره، فرصتی نیز داشته‌ایم تا در مورد جنبه‌های مثبت پیام احیا ارمیا بیشتر صحبت کنیم.

البته، بخش کلیدی در ارمیا ۳۰ تا ۳۳، وعده عهد جدید و این عهد جدیدی است که خدا قرار است برقرار کند و در واقع داستان نجات در عهد عتیق را به تحقق تمام آنچه خدا در مسیح طراحی و قصد انجام آن را دارد، پیوند می‌دهد. همانطور که به بخش‌های وعده‌های انبیای عهد عتیق نگاه می‌کنیم، اساساً چهار وعده کلیدی وجود دارد که در درک آنها نقش محوری دارند: احیای آینده اسرائیل، پادشاهی خدا و آنچه که به نظر خواهد رسید. اول، آنها درباره بازگشت به سرزمین و بازگرداندن قوم خود از تبعید توسط خدا صحبت می‌کنند.

دوم، آنها درباره بازسازی شهرهای یهودا، به ویژه اورشلیم و معبد صحبت می‌کنند. این جنبه قطعاً در کتاب ارمیا وجود دارد، اگرچه تأکیدی بر بازسازی معبد در آن وجود ندارد. آمدن مسیح آینده سومین عنصر مهم است.

و چهارم اینکه، این وعده فقط برای اسرائیل نیست. در نهایت، برکات احیا، یعنی پادشاهی، شامل ملت‌ها نیز خواهد شد. و بنابراین، اینها وعده‌های کلیدی هستند که ما در کتاب احیا به آنها می‌پردازیم.

می‌خواهم در چند جلسه، ضمن به کارگیری این پیام در پرتو تمام کتاب مقدس، به این فکر کنیم که این بازسازی چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ و چگونه تحقق این وعده‌های بازسازی و عهد جدید و پادشاهی آینده را درک می‌کنیم؟ چگونه تحقق آنها را درک می‌کنیم؟ و یک مفهوم کلیدی وجود دارد که قرار است در این جلسه و جلسه بعدی مطرح شود. این ایده است که وعده‌های بازسازی هم اکنون و هم هنوز نه. از نظر تاریخ اسرائیل، جنبه‌ای از این بازسازی از دیدگاه ارمیا وجود دارد که هم نزدیک و هم دور است.

قرار است هفتاد سال دیگر، زمانی که خداوند قوم خود را از تبعید بازمی‌گرداند، یک بازسازی رخ دهد. اما این بازسازی واقعاً به بازسازی دیگری چشم دوخته است، بازگشتی که پادشاهی خدا را به زمین خواهد آورد. و این چیزی است که پیامبران در مورد وقوع آن در روزهای آخر صحبت کرده‌اند.

حال، پیامبران همیشه تفاوت بین بازسازی‌های نزدیک و دور را نمی‌دیدند. اما همانطور که ما شاهد آشکار شدن تاریخ نجات هستیم، همانطور که دیدگاه دیگری از مکاشفه عهد جدید به ما داده می‌شود، درک می‌کنیم که این پیشگویی‌ها در مورد روزهای آخر، بازسازی، عهد جدید، بازگشت به سرزمین و پادشاهی خدا به صورت مرحله‌ای تحقق می‌یابند. و من می‌خواهم که ما در مورد این موضوع از منظر تحقق وعده‌های بازسازی در سه مرحله مجزا فکر کنیم.

اول از همه، مرحله اول، و این قطعاً بخشی از دیدگاه ارمیا است، این است که با بازگشت مردم از تبعید و بازگشت به سرزمینی که در تاریخ در سال ۵۳۶ قبل از میلاد اتفاق افتاد، یک بازسازی رخ می‌دهد. به یاد

داشته باشید، ارمیا پیشگویی کرد که تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید. و اگر ۶۰۵ را آغاز تبعید و ۵۳۸ را پایان آن تصور کنیم، ۶۷ سال خواهیم داشت.

اگر آن را از سال ۵۸۶ تا ۵۳۸ در نظر بگیریم، تاریخ کمی متفاوت خواهد بود، اما اساساً ۷۰ سال به عنوان یک عدد گرد برای صحبت در مورد زمان تبعید استفاده می‌شود. نسلی که به تبعید رفت، نسلی نخواهد بود که اساساً بازمی‌گردد. قوم اسرائیل یک عمر کامل در آن سرزمین خواهند بود.

اما هنگامی که بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به دست ایرانیان و کوروش افتاد، کوروش در سال ۵۳۶ فرمانی صادر کرد که به یهودیان اجازه می‌داد به سرزمین موعود بازگردند. و این اولین مرحله از تحقق وعده‌های ارمیا و سایر پیامبران در مورد بازگشت به سرزمین موعود است. اما آن بازگشت به سرزمین موعود در واقع تنها مرحله اول تحقق وعده‌ها بود.

این به طور کامل به تمام وعده‌هایی که اشعیا، ارمیا و دیگر پیامبران عهد عتیق در مورد بازسازی داده بودند عمل نکرد. در واقع، اگر این تنها تحقق آن وعده‌ها باشد، به نظر می‌رسد اشعیا و ارمیا چیزهای زیادی را از دست داده‌اند. و گاهی اوقات، چیزهایی را می‌بینیم که برای ما تبلیغ می‌شوند.

هتلی پیدا کنیم. و وقتی به آنجا می‌رسیم، متوجه می‌شویم که شاید افرادی در Expedia.com شاید بتوانیم در که این را تبلیغ می‌کنند، آن را با زاویه‌ای جالب یا تصاویری متفاوت از آنچه واقعاً می‌بینیم، فیلمبرداری کرده‌اند. و اگر بازگشت از تبعیدی که در تاریخ رخ داده، تمام چیزی باشد که پیامبران در مورد آن صحبت می‌کردند، زبان آنها فوق‌العاده آرمان‌گرایانه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که یک رضایت وجود دارد که باید فراتر از آن گسترش یابد.

باید بازگشتی وجود داشته باشد که فراتر از بازگشت باشد. باید احیایی فراتر از آنچه در تاریخ تجربه شده است، وجود داشته باشد. و من فکر می‌کنم ما از طریق بقیه مکاشفه و حتی در تاریخ عهد عتیق از ارمیا تا بازگشت به سرزمین، به درک درستی می‌رسیم، تبعید به یک معنا صرفاً با بازگشت مردم به سرزمین پایان نمی‌یابد.

و اجازه دهید چند قسمتی را که فکر می‌کنم به ما در درک این موضوع کمک می‌کند، برای شما بیان کنم. در کتاب ارمیا، در ارمیا فصل ۲۹، خود پیامبر درباره نقشه‌های خدا برای مردمی که در تبعید زندگی می‌کنند صحبت خواهد کرد. من از نقشه‌هایی که برای شما دارم آگاهم، نقشه‌هایی که برای سعادت شما، برای دادن امید و آینده به شما دارند.

این چیزی است که آن آینده در ارمیا فصل ۲۹، آیات ۱۲ تا ۱۴ به دنبال دارد. شما مرا خواهید خواند و خواهید آمد و به درگاه من دعا خواهید کرد، و من شما را اجابت خواهم کرد. شما مرا خواهید جست، و وقتی مرا با تمام قلب خود جستجو کنید، مرا خواهید یافت، خداوند می‌گوید، و من بخت شما را باز خواهم گرداند، عبارت کلیدی که در آیات ۳۰ تا ۳۳ استفاده شده است، و من شما را از همه ملت‌ها و از همه مکان‌هایی که شما را به آنجا رانده‌ام، جمع خواهم کرد، خداوند می‌گوید، و من شما را باز خواهم گرداند.

ارمیا می‌گوید که خداوند خود را متعهد کرده است که از طریق تبعیدیان، بازسازی را انجام دهد و برای آینده اسرائیل تلاش کند. اما این صرفاً تضمین خودکار برکت آینده آنها نیست. آنها توسط خداوند پیدا خواهند کرد، یا وقتی که به دنبال خداوند باشند، این چیزها را تجربه خواهند کرد.

وقتی آنها با تمام وجودشان خداوند را جستجو کنند، برکات کامل بازگشت را تجربه خواهند کرد. واقعیت همانطور که به بازگشت تاریخی از تبعید که در سال‌های ۵۳۸ تا ۵۳۶ رخ داد نگاه می‌کنیم، این است که

مردم به سرزمین خود بازگشتند، یا حداقل بسیاری از آنها بازگشتند، اما جغرافیای خود را بدون تغییر واقعی وضعیت معنوی و قلبشان برای خدا تغییر دادند. و بازگشت کامل به این بستگی دارد که آنها با تمام وجودشان خدا را جستجو کنند.

بنابراین، در تمام این موارد، بین ابتکارات نجات‌بخش خدا برای بازگرداندن قومش و واکنش‌هایی که آنها به آن ابتکارات نجات‌بخشی که خدا ارائه می‌دهد، خواهند داشت، تعادلی وجود دارد. ما این را در کتاب دانیال نیز می‌بینیم و قبلاً در مورد این متن صحبت کرده‌ایم. دانیال، بر اساس وعده‌های ارمیا مبنی بر اینکه تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید، در دانیال فصل ۹، برای خدا دعا می‌کند تا به وعده‌هایش عمل کند. ۷۰

او به گناه خود اعتراف می‌کند، به گناه مردم اعتراف می‌کند، و بر اساس وعده‌های خدا مبنی بر وقوع بازسازی دعا می‌کند. خب، خدا در پاسخ به آن دعا، وحی دیگری به دانیال خواهد داد که تا حدودی پیام ارمیا را برای ما روشن می‌کند. و خدا به دانیال خواهد گفت، بله، ارمیا پیشگویی کرده بود که ظرف ۷۰ سال، مردم به سرزمین خود باز خواهند گشت.

اما در دانیال ۹، ۲۴ تا ۲۷، وحی دیگری دریافت می‌کنیم مبنی بر اینکه احیای کامل اسرائیل، پایان کامل گناه احیای کامل رابطه عهد، بازسازی معبد، و استقرار امن اسرائیل در سرزمین، تا ۷۰ هفته از هفت سال اتفاق نخواهد افتاد. چه این را به عنوان یک دوره ۴۹۰ ساله در نظر بگیریم و چه به نحوه استفاده از تاریخ‌ها و دوره‌های زمانی در ادبیات آخرالزمانی، صرفاً اشاره‌ای به یک زمان طولانی، نگاه کنیم، در اینجا با این واقعیت روبرو هستیم که احیای کامل صرفاً زمانی که مردم در نتیجه فرمان کوروش به سرزمین خود بازگردند، رخ نخواهد داد. ما دعای جالبی از نحما، یکی از رهبران مدنی قوم اسرائیل، هنگام بازگشت آنها به سرزمینشان داریم.

و من فقط می‌خواهم این دعا را در نحما ۹، آیات ۳۶ و ۳۷ بخوانم. به آنچه نحما می‌گوید گوش دهید؛ مردم قبلاً به سرزمین خود بازگشته‌اند؛ آنها شروع به تجربه برکت بازگشتی کرده‌اند که ارمیا در مورد آن پیشگویی کرده بود. در واقع، نحما یکی از موج‌های بعدی آن بازگشت را رهبری می‌کند.

و این چیزی است که او می‌گوید: اینک، ما امروز برده هستیم. در سرزمینی که به پدران ما دادی تا از میوه‌ها و هدایای نیکوی آن لذت ببریم، اینک ما برده هستیم. و محصول فراوان آن نصیب پادشاهانی می‌شود که به خاطر گناهان ما بر ما مسلط کرده‌ای.

آنها هر طور که بخواهند بر بدن‌ها و دام‌های ما حکومت می‌کنند و ما در پریشانی بزرگی هستیم. اکنون مردم اساساً صد سال است که در این سرزمین هستند. اولین بازگشت در قرن گذشته رخ داده است.

اما نحما، همانطور که به این موضوع نگاه می‌کند، می‌گوید ما هنوز در بند و بردگی هستیم. با وجود تمام وعده‌های رهایی و شکسته شدن یوغ، ما هنوز تحت ظلم و ستم بیگانگان هستیم. و بنابراین، بازگشت از تبعید که با فرمان کوروش آغاز شد، تحقق کامل وعده‌هایی نیست که خدا به ارمیا در مورد بازگشت و احیای قوم اسرائیل داده بود.

ما شروع به بررسی پیام پیامبران پس از تبعید می‌کنیم و فکر می‌کنم آن را به روشنی می‌بینیم. یوئیل نبی، که به نظر می‌رسد، از سرنخ‌ها و نشانه‌های خاصی که در کتاب به دست می‌آوریم، یک پیامبر پس از تبعید باشد درباره حمله ملخ‌هایی صحبت می‌کند که خدا علیه مردمی که سرزمین را به شدت ویران کردند، نازل کرده است. و آن طاعون ملخ به طور خاص به عنوان مجازاتی برای گناه آنها نازل شده است.

یوئیل به آنها هشدار می‌دهد که اگر به آنچه خدا انجام داده گوش ندهند یا به داوری که خدا علیه آنها نازل کرده توجه نکنند، خداوند لشکری را علیه آنها خواهد فرستاد که ویرانی بزرگتری از طاعون ملخ به بار خواهد آورد. و یوئیل، به عنوان پیامبر داوری، همان چیزی را خواهد گفت که پیامبران قبل از تبعید به مردم گفته بودند: مراقب باشید، روز خداوند فرا می‌رسد. اکنون، خوشبختانه، به نظر می‌رسد که مردم، همانطور که یوئیل فصل ۲ را می‌خوانیم، به این هشدارها پاسخ دادند و توبه کردند.

اما واقعیت این است که حتی در دوره پس از تبعید، هشدارهای بیشتری در مورد داوری وجود دارد زیرا مردم به طور کامل به سوی خدا بازنگشته‌اند. زکریا، یکی دیگر از پیامبران پس از تبعید، که مردم را در بازسازی معبد تشویق کرد و ممکن است قبل از زمان یوئیل آمده باشد، در زکریا فصل ۸ آیه ۷ درباره بازگشتی صحبت خواهد کرد که هنوز در آینده است، بازگشتی که قبلاً تجربه شده است. او می‌گوید خداوند دوباره قوم اسرائیل را از تمام سرزمین‌های دور و درازی که به آنجا تبعید شده‌اند، خواهد آورد.

بنابراین، بازگشتی که قبل از زمان زکریا آغاز شده بود، وعده‌هایی را که توسط پیامبرانی مانند ارمیا داده شده بود، به پایان نرساند. در واقع، زکریا در پایان کتاب خود، همانطور که رویاهایی در مورد آینده اسرائیل دارد، تبعید و حمله و داوری دیگری را برای قوم اسرائیل تصور می‌کند که از بسیاری جهات شبیه داوری‌ای خواهد بود که در روزگار ارمیا تجربه شد. به این رویایی که زکریا در مورد آینده اسرائیل ارائه می‌دهد گوش دهید.

تمام این سناریوی پی‌وفایی، نافرمانی از خدا، نفرین‌های عهد، داوری، تهاجم نظامی، تبعید، شکست و مرگ، تمام چیزی است که دوباره اتفاق خواهد افتاد، زیرا مردم کاملاً به سوی خدا بازنگشته‌اند. و زکریا می‌گوید اینک روزی برای خداوند فرا می‌رسد که غنیمت گرفته شده از شما در میان شما تقسیم خواهد شد. زیرا من تمام ملت‌ها را علیه اورشلیم برای نبرد جمع خواهم کرد و شهر تصرف خواهد شد و خانه غارت خواهد شد و زنان مورد تجاوز قرار خواهند گرفت.

بنابراین، اتفاقات وحشتناکی که یهودا در روزگار ارمیا تجربه کرد، زکریا، به عنوان یک پیامبر در دوره پس از تبعید، گفت که این اتفاق دوباره تکرار خواهد شد. و می‌گوید، نیمی از شهر به تبعید خواهند رفت، اما بقیه مردم از شهر جدا نخواهند شد. سپس خداوند بیرون خواهد رفت و مانند زمانی که در روز نبرد می‌جنگد، با آن ملت‌ها خواهد جنگید.

بنابراین، قرار است داوری‌ای در کار باشد. در نهایت خداوند مداخله خواهد کرد. او قوم خود را احیا خواهد کرد و بازماندگان اسرائیل و ملت‌ها برای پرستش خداوند به اورشلیم خواهند آمد.

اما تبعید، بازگشت، احیا و رهایی‌ای وجود دارد که فراتر از آنچه در بازگشتی که در دوره پس از تبعید رخ داد، تجربه شد، می‌رود. آخرین پیامبری که در عهد عتیق می‌بینیم، عهد عتیق، با ملاکی نبی به پایان می‌رسد. ملاکی قطعاً تصور می‌کند که در دوره پس از تبعید، یک رابطه معنوی گسسته بین خدا و قومش وجود دارد.

و از بسیاری جهات، وضعیت معنوی مردم در روزگار او بسیار شبیه به آنچه در زمان ارمیا می‌بینیم، به نظر می‌رسد. در واقع، کتاب ملاکی پیرامون مجموعه‌ای از اختلافات بین خدا و قومش بنا شده است، جایی که خداوند آنها را به خاطر نپرداختن عشر، دوست نداشتن او، اطاعت نکردن از او، و پیروی نکردن از فرامین عهد او، متهم می‌کند. و در یک جا، پیامبر کلامی از جانب خداوند به مردم می‌دهد: من شما را دوست داشته‌ام.

و در مورد عشق عهد خدا به اسرائیل صحبت می‌کند. پاسخ مردم به آن این است که، چگونه ما را دوست داشته‌اید؟ بنابراین، بدیهی است که یک مشکل قطعی در وضعیت معنوی اسرائیل در دوره پس از تبعید

وجود دارد. وعده نهایی ملاکی این است که در روزهای آخر، خداوند پیامبری، یعنی ایلیای نبی، را برخواهد انگیزد.

هدف این الیاس آخرالزمانی را ما از عهد جدید که در شخص یحیی تعمید دهنده تحقق یافته است، درک می‌کنیم. هدف این الیاس آخرالزمانی، بازگرداندن دل‌های مردم به سوی خداوند و بازگشت به وفاداری به عهد با او خواهد بود. بنابراین، ارمیا از مردم می‌خواست که به سوی خدا بازگردند.

خداوند در این بازسازی وعده می‌دهد که بخت و اقبال مردم را باز خواهد گرداند. اما ملاکی هنوز در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که نیاز است دل‌های مردم به سوی خدا بازگردد. بسیار خوب.

بنابراین، این بازسازی که ارمیا پیشگویی می‌کند، وقتی شروع به بررسی چگونگی وقوع آن می‌کنیم، کمی آشفتگی می‌شود. و حتی در کتاب ارمیا، فکر می‌کنم وقتی به آنچه بلافاصله پس از تبعید و نافرمانی مداوم که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ در مورد آن صحبت کردیم و روایت کردیم، نگاه می‌کنیم، یک الهیات تبعید بی‌پایان وجود دارد، حتی در خود کتاب ارمیا. آخرین قسمت و داستان در کتاب ارمیا، این ضمیمه در فصل ۵۲ در مورد سقوط اورشلیم و این واقعیت است که پادشاهان یهودا در تبعید هستند.

با آزادی یهو یاکین از زندان، کورسوی امیدی وجود دارد، اما شرایط تبعید، این آخرین چیزی است که در ارمیا فصل ۵۲ می‌بینیم. حال، به یاد داشته باشید که در عهد جدید، وعده‌ای که خدا به اسرائیل می‌دهد این است که او قلب‌های آنها را ختنه خواهد کرد. این همان چیزی است که تثنیه فصل ۳۰ می‌گوید.

ارمیا می‌گوید که خدا قرار است شریعت را بر قلب مردم بنویسد، و حزقیال می‌گوید که خداوند قرار است به اسرائیل قلبی جدید عطا کند. من فکر می‌کنم این سه تصویر اساساً یک چیز را می‌گویند.

خداوند قرار است قلب‌های قوم خود را دگرگون کند. حال، برخی از محققان، وقتی به این موضوع نگاه می‌کنند و این تصاویر از خداوند را می‌بینند که قلب را ختنه می‌کند یا روی قلب می‌نویسد یا قلبی جدید می‌دهد، معتقدند که پیامبران ایده‌ای را منعکس می‌کنند که به آن اشاره کرده‌اند. یکی از نویسندگان می‌گوید خداوند قرار است توبه‌ای اجباری را بر قوم خود تحمیل کند.

شما در هر صورت توبه خواهید کرد. و اساساً، چیزی که در اینجا به دست می‌آورد این است که خدا سرانجام پاسخی را که از قوم خود می‌خواهد دریافت می‌کند، اما در این فرآیند، باید اراده آزاد آنها را از بین ببرد. جان کالینز، که یک محقق بسیار برجسته عهد عتیق است، می‌گوید وقتی به ارمیا ۳۱ و این وعده‌های قلب جدید و نوشتن بر روی قلب و ختنه قلب فکر می‌کنیم، تنها راهی که می‌توانیم به یک آرمان‌شهر برسیم، به گفته او، این است که ما این مشکل را داریم.

خدا باید آزادی انسان را از او بگیرد. خوب، وقتی به چگونگی وقوع این بازگشت نگاه می‌کنم، از بسیاری جهات تعامل بین خدا و قومش پس از سقوط اورشلیم به همان اندازه که قبلاً آشفتگی بود، به نظر می‌رسد. و روشی که خدا قوم خود را به سوی آنها فرا می‌خواند و خدا این اعمال نجات را انجام می‌دهد، جایی که او سعی می‌کند مردم را بازگرداند، خدا انواع کارها را برای اجرای این بازگشت آغاز می‌کند.

کشمکش بین ابتکارات خدا و واکنش‌های انسان به آن چیزها، پس از تبعید نیز به همان اندازه واقعی است که قبل از آن بود. من معتقدم وعده‌هایی که خدا می‌گوید، من قلب را ختنه خواهم کرد، من بر قلب آنها خواهم نوشت، من به آنها قلب جدیدی خواهم داد، در نهایت خدا پیروز می‌شود. و خدا، به عنوان پروردگار متعال، در نهایت می‌داند که برای ایجاد واکنش درست قومش چه چیزی لازم است، و خدا آن را محقق خواهد کرد.

در طول تاریخ نجات، خداوند به طور کامل قوم خود را احیا خواهد کرد. خداوند این عهد جدید را ایجاد خواهد کرد که در آن هر کسی که در آن عهد باشد، قلبی جدید و دگرگون شده خواهد داشت که در نهایت قادر به اطاعت از او خواهد بود. اما ما قطعاً در طول این فرآیند نمی‌بینیم که خداوند به سادگی واکنش انسان را در این فرآیند حذف کند.

گاهی اوقات در مباحث مربوط به الهیات، حتی این قسمت‌ها را می‌بینم که در آن‌ها خدا روی قلب می‌نویسد یا قلبی جدید می‌بخشد یا قلب را ختنه می‌کند، و از آن‌ها برای ترویج ایده فیض مقاومت‌ناپذیر و نجات شخصی استفاده می‌شود. فکر می‌کنم باید در اینجا مراقب باشیم. کتاب مقدس اغلب بسیار آشفته‌تر از سیستم‌های الهیاتی انعطاف‌ناپذیر ماست.

همچنان که خداوند در حال انجام این بازسازی است، ما هنوز شاهد تعامل آشفته‌ی ابتکار الهی و واکنش انسانی هستیم. اگر خداوند را به عنوان شطرنج‌باز استاد تصور کنیم، در نهایت خداوند برنده خواهد شد و اهداف خود را محقق خواهد کرد. اما به نظر نمی‌رسد که خداوند صرفاً با هدایت حریف خود به انجام هر حرکتی که می‌خواهد، پیروز شود.

برای برخی افراد، تصورشان از حاکمیت خدا اساساً این است که او این کار را انجام می‌دهد. او همه قطعات را جابجا می‌کند. من فکر می‌کنم ایده کتاب مقدسی‌تر از حاکمیت خدا این است که خدا در انجام اهداف خود چنان فوق‌العاده حاکم است که می‌تواند این کار را انجام دهد و در عین حال همه فعل و انفعالات و احتمالات واکنش انسان را نیز در نظر بگیرد. او همچنان برنده است.

اما خدا توبه را بر مردم تحمیل نمی‌کند. خدا اراده آزاد آنها را در پاسخ به او از بین نمی‌برد. من معتقدم که این تعامل آشفته حتی به عهد جدید نیز سرایت کرده است.

ما در اعمال رسولان، فصل پنجم، آیه ۳۱، عبارتی داریم که همه اینها به ارمیا مربوط می‌شود. این عبارت مهم است زیرا مبتنی بر الهیات توبه و دعوت‌های مداوم ارمیا از مردم برای بازگشت به سوی خدا است. عیسی آمد تا در نهایت آن بازگشتی را که ارمیا وعده داده بود، محقق کند.

اعمال رسولان، فصل پنجم، آیه ۳۱ می‌گوید که عیسی، از طریق مرگ، رستخیز و عروجش، به قوم اسرائیل هدیه توبه را داده است. بنابراین به نظر می‌رسد که خدا این کار را انجام خواهد داد، آن را به عنوان یک هدیه خواهد داد. با این حال، در اعمال رسولان، فصل سوم، آیه ۱۹، هنگامی که پطرس برای موعظه به قوم اسرائیل برمی‌خیزد، آنها را با این واقعیت روبرو می‌کند که مسیح خود را به قتل رسانده‌اند.

و او می‌گوید که شما باید توبه کنید. شما باید تلاش کنید تا برکات و زمان بازسازی که خدا وعده داده است، فرا برسد. بنابراین حتی وقتی به عهد جدید می‌رسیم و خدا این عهد جدید را به اجرا می‌گذارد، مرگ عیسی آن عهد را به اجرا می‌گذارد.

تعامل آشفته‌ی ابتکار الهی و واکنش انسانی هنوز وجود دارد. و من فکر می‌کنم ما باید به آن احترام بگذاریم و درک کنیم که این بخشی از پیام کتاب مقدس است. بنابراین، همانطور که به پایان دوران عهد عتیق می‌رسیم، درک می‌کنیم که بازگشتی جزئی وجود داشته است، اما این بازگشت کاملی نیست که خدا پیش‌بینی کرده بود.

مرحله اول اتفاق افتاده است، اما اگر قرار است وعده‌های پیامبران را جدی بگیریم، باید چیزی فراتر از این وجود داشته باشد. بنابراین، ما قصد داریم از دوره بین دو عهد به سرعت عبور کنیم و به دوران عهد جدید

در زمان عیسی برسیم. ان. تی. رایت و تعدادی دیگر از محققان این ایده مهم را مطرح کرده‌اند که در زمان عیسی، فکر می‌کنم این را در دعای نحمیا در طول دوره پس از تبعید در عهد عتیق دیده‌ایم.

در زمان عیسی، هنوز این ایده وجود داشت که اگرچه اسرائیل در آن سرزمین بود، اما هنوز در تبعید زندگی می‌کرد و هنوز در بندگی بود. آنها در بند رومیان بودند و هنوز به همان اندازه که در روزهای تبعید تحت ستم خارجی بودند، هنوز آنجا هستند. اگرچه آنها به آن سرزمین بازگشته‌اند، حتی اگر برای مدت کوتاهی از دوره استقلال لذت ببرند و سپس رومیان آن را از آنها بگیرند، هنوز در شرایط تبعید زندگی می‌کنند.

در عهد جدید، در انجیل‌ها از کتاب ارمیا استفاده‌ای شده است که به نظر من منعکس‌کننده‌ی این ایده‌ی تبعید مداوم است. به یاد داشته باشید که در ارمیا ۳۱ آیه ۱۵، همانطور که ارمیا شرایط تبعید را توصیف می‌کند، زمان گریه و سوگواری است. در واقع، او در فصل ۳۱ آیه ۱۵ می‌گوید، صدایی در رامه شنیده می‌شود، ناله و گریه‌ی تلخ.

راحیل برای فرزندانش گریه می‌کند. با توجه به مرگ و تبعید، راحیل، مادر بسیاری از قبایل، از آنچه بر سر قومش آمده است، سوگوار است. این توصیف شرایط تبعید است.

و به یاد داشته باشید که پیام ارمیا این است که وقتی بازگشت فرا برسد، گریه آنها به شادی تبدیل خواهد شد. این همان واژگونی است که خدا قصد دارد به ارمغان بیاورد. خوب، در متی فصل ۲، در آن حادثه وحشتناک که متی در مورد هیرودیس که کودکان و نوزادان اطراف بیت لحم را به قتل رساند، به ما می‌گوید. زیرا او سعی داشت عیسی را به عنوان رقیب تاج و تخت از میدان به در کند.

متی می‌گوید آنچه در آنجا اتفاق افتاد این بود که مردم در زمان عیسی از مرگ بی‌گناهان سوگواری می‌کردند او می‌گوید این برای تحقق آنچه در ارمیا ۳۱، آیه ۱۵ نوشته شده است، بود. راحیل دوباره برای فرزندانش گریه می‌کند.

حال، متی در اینجا استفاده بسیار جالبی از عهد عتیق می‌کند. اگر به متن ارمیا فصل ۳۱ برگردید، می‌گویید من این را پیش‌بینی چیزی که قرار است در زمان عیسی اتفاق بیفتد نمی‌بینم. خوب، ایده تحقق در اینجا لزوماً یک پیش‌بینی نیست.

متی درباره یک الگو صحبت می‌کند، الگویی که در روزگار ارمیا صادق بود. راحیل برای فرزندانش و مرگ و نابودی و تبعید و تمام فجایعی که با آن همراه بود، گریه می‌کرد. آنچه متی می‌گوید این است که آن الگو ادامه دارد و در نهایت در زندگی و خدمت عیسی به اوج خود می‌رسد.

اما شرایط تبعید هنوز پابرجاست زیرا راحیل هنوز برای فرزندانش گریه می‌کند. و قوم اسرائیل هنوز تحت اسارت بیگانگان زندگی می‌کنند، جایی که یک پادشاه ظالم و شرور فرزندان آنها را می‌کشد. این دقیقاً همان چیزی است که در زمان ارمیا در جریان بود.

[این موضوع ادامه می‌یابد و به زمان عیسی نیز کشیده می‌شود. بنابراین، شرایط تبعید هنوز وجود دارد حال، چند بخش از عهد جدید که فکر می‌کنم این موضوع را واضح‌تر می‌کند، برخی از روایات مربوط به دوران نوزادی و تولد است که در انجیل لوقا یافت می‌شود.

می‌خواهم چند تا از این قسمت‌ها را بخوانم: چرا عیسی به دنیا آمد؟ عیسی برای چه آمد؟ فکر می‌کنم لوقا می‌خواهد این پیام را درست در ابتدای انجیل خود معرفی کند: عیسی آمد تا قوم اسرائیل را از تبعیدشان رهایی بخشد. این رهایی صرفاً با بازگشت آنها هنگام صدور فرمان کوروش حاصل نشد.

آنها هنوز در بند هستند. آنها هنوز تحت ستم هستند. حتی مهمتر از آن، آنها هنوز در بند گناهان خودشان هستند.

و خداوند می‌آید تا بیاورد، یا خداوند عیسی را به عنوان مسیح اسرائیل می‌فرستد تا رهایی کامل آنها را به ارمغان بیاورد. بنابراین، آیه ۶۸ این را می‌گوید. و این زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده، واکنش او به آمدن و کاری است که خدا از طریق یحیی و عیسی انجام می‌دهد.

متبارک باد خداوند خدای اسرائیل، زیرا او از قوم خود دیدار کرده و آنها را رهایی بخشیده است. منظورم این است که او حتی از برخی از همان اصطلاحاتی استفاده می‌کند که برای صحبت در مورد بازگشت در کتاب ارمیا استفاده شده است. او شاخ نجاتی را برای ما در خانه بنده‌اش، داوود، برافراشت.

او قرار است وعده‌های عهدی را که به داوود داده بود، به عنوان بخشی از این [وظیفه] به انجام برساند همانطور که او از زبان پیامبران مقدس در گذشته گفته بود که ما باید از دشمنان خود و از دست همه کسانی که از ما متنفرند، نجات یابیم. تا رحمتی را که به پدران ما وعده داده شده بود، نشان دهد و عهد مقدس خود را به یاد آورد، سوگندی که برای پدرمان ابراهیم خورد تا به ما عطا کند که پس از رهایی از دست دشمنانمان، بدون ترس او را خدمت کنیم.

بنابراین او می‌گوید، ببینید، دلیل آمدن عیسی تحقق تمام آن وعده‌های عهد با اسرائیل است. خدا با وجود تمام اتفاقاتی که در تاریخ آنها افتاده است، کار خود را با اسرائیل تمام نکرده است. خدا وعده‌های عهدی را که به اسرائیل داده است، کنار نگذاشته است و خداوند، برای اینکه در نهایت آن وعده‌های عهد را به واقعیت تبدیل کند، باید اسرائیل را از دشمنانشان نجات دهد.

بازگشت کامل و واقعی از تبعید هنوز باید اتفاق بیفتد. حال، در فصل بعدی لوقا، آنا، این پیامبره که خداوند به او اجازه می‌دهد به اندازه کافی زنده بماند تا آمدن عیسی را ببیند، از آمدن عیسی جشن می‌گیرد و شادی می‌کند زیرا می‌داند که تمام آن وعده‌ها در مورد احیا و پادشاهی و روزهای آخر - عیسی تحقق آن وعده‌ها است. و بنابراین، واکنش و پاسخی که آنا قرار است داشته باشد، این است.

در آیه ۳۶ آمده است که نبی‌ای به نام حنا وجود داشت که سالخورده بود و از زمانی که باکره و سپس بیوه بود تا ۸۴ سالگی، هفت سال با شوهرش زندگی کرده بود. او از معبد جدا نمی‌شد و روز و شب با روزه و دعا عبادت می‌کرد. و به دلیل ارادتش به خدا، خدا این نعمت شگفت‌انگیز را به او می‌دهد که بتواند آغاز وعده‌ها را ببیند، تحقق وعده‌هایی که خدا به اسرائیل داده بود.

او این را می‌گوید و درست در همان ساعت بالا می‌آید و شروع به شکرگزاری از خدا می‌کند و با همه کسانی که منتظر رستگاری اورشلیم بودند، درباره او صحبت می‌کند. می‌دانید او منتظر چه بود؟ او منتظر تحقق وعده‌هایی بود که ارمیا داده بود، زمانی که قول داد خداوند بخت و اقبال قومش را باز خواهد گرداند. و بنابراین، به زمان عیسی می‌رسیم، و اولین آمدن عیسی به عنوان ناجی اسرائیل، مرحله دوم تحقق وعده‌هایی است که ارمیا در مورد پادشاهی، احیا، یک داوود جدید، برکت اورشلیم و همه این چیزها داده است.

یکی از چیزهایی که اسکات مک‌نایت در کتابش، انجیل پادشاه عیسی، به ما یادآوری کرده این است که می‌دانید، عیسی به زمین آمد تا کارهای بسیار بیشتری از صرفاً مردن بر روی صلیب و پرداخت تاوان گناهان من و دادن بلیط رفتن به بهشت به من انجام دهد. خوب، این چیز فوق‌العاده‌ای است. و آن نجات شخصی که ما تجربه می‌کنیم، نعمت بزرگی است.

اما در نهایت، عیسی در اولین ظهور خود آمد تا احیای اسرائیل را محقق کند. و از طریق آن، وعده‌های پادشاهی آخرالزمان را که خداوند از طریق پیامبران عهد عتیق به قوم اسرائیل داده بود، محقق سازد. و در نهایت، از طریق همه اینها، آنچه را که کتاب مقدس از آن به عنوان احیای همه چیزهایی که هنگام آمدن پادشاهی خدا به زمین اتفاق می‌افتاد، یاد می‌کند، محقق سازد.

بنابراین، نجات شخصی ما و عیسی به عنوان ناجی من یک چیز مهم است. و این زندگی من را تغییر داده است، شناخت عیسی به این شکل. اما عیسی آمد تا کارهای بسیار بیشتری از صرفاً ناجی شخصی من انجام دهد.

او آمد تا اسرائیل را احیا کند. و او آمد تا وعده‌های عهد جدید را محقق کند و خدا شریعت را در قلب قوم خود بنویسد و این قوم خدا را که سرانجام به او وفادار خواهند بود، بیافریند. این همه بخشی از کاری است که عیسی در اولین ظهور خود انجام می‌دهد.

خب، حالا همه اینها به چه معناست، و این موضوع بسیار مهم است، زیرا ما در مورد پیامبران و آخرالزمان و درک چگونگی همکاری عهد عتیق و عهد جدید فکر می‌کنیم. و من به یاد دارم که در حوزه علمیه شروع به درک این موضوع کردم و این موضوع شروع به آشکار کردن چگونگی ارتباط عهد عتیق و جدید با یکدیگر کرد. و این صرفاً این ایده است، روزهای آخر، زمانی که پیامبران در مورد روزهای آخر، در روزهایی که در راه است صحبت می‌کنند، به یاد داشته باشید که این یک نوع نامشخص است، آنها دقیقاً نمی‌دانند، آنها جدول زمانی ندارند، اما روزهای آخر، پادشاهی خدا، دوران آخرالزمانی برکت، هر چه که می‌خواهیم این را بنامیم، آن زمانی که پیامبران در عهد عتیق در مورد آن پیشگویی می‌کردند.

و وقتی ارمیا درباره رستاخیز در روزهای آخر و پادشاهی خدا و آخرالزمان صحبت می‌کند، آن دوره زمانی از آمدن اول عیسی آغاز می‌شود. این فقط چیزی نیست که به آمدن دوم او مربوط باشد. و بنابراین، پادشاهی خدا فقط آینده نیست.

پادشاهی خدا که پیامبران مشتاقانه منتظر آن بودند، فقط مربوط به آمدن دوم عیسی نیست. این چیزی است که در مراحل اولیه خود با آمدن اول عیسی تحقق یافت. بنابراین، از دیدگاه ما، پادشاهی آینده خدا که ارمیا در آینده دید، پادشاهی آینده و تمام این برکاتی که اشعیا و سایر پیامبران در پیامبران عهد عتیق دیدند، آن زمان با آمدن اول عیسی آغاز شد.

این امر در زمان ظهور مجدد او به کمال خواهد رسید. و برای من، درک این موضوع، به نظرم، واقعاً درک مرا از چگونگی ارتباط عهد عتیق و جدید با یکدیگر متحول کرد. مردم اغلب این سؤال را می‌پرسند که آیا ما در آخرالزمان زندگی می‌کنیم؟ و چیزی که واقعاً در مورد این سؤال می‌پرسند این است که آیا شما، با این سؤال، آیا باور دارید که عیسی به زودی بازمی‌گردد؟ اما در واقع، پاسخ کتاب مقدس به این سؤال این است که ما قطعاً در آخرالزمان زندگی می‌کنیم.

روزهای آخر با اولین آمدن عیسی به زمین آغاز شد. یوحنا در اول یوحنا ۱۸:۲ می‌گوید، فرزندان کوچکم، اکنون ساعت آخر است. آن روزهای آخری که اشعیا و ارمیا دیدند با اولین آمدن عیسی آغاز شد.

ما بیش از ۲۰۰۰ سال است که در روزهای آخر زندگی می‌کنیم. و شاید شما کمی در مورد آن شک داشته باشید و بگویید، آیا می‌توانید این را ثابت کنید؟ آیا راهی وجود دارد که واقعاً بتوانید آن را اثبات کنید، آیا این فقط نوعی سیستم الهیاتی شماسست یا واقعاً می‌توانید آن را اثبات کنید؟ خب، بیایید به برخی از متون عهد عتیق برگردیم و به جاهایی نگاه کنیم که پیامبران در مورد پادشاهی و آمدن خدا برای حکومت و سلطنت و رهایی و برکتی که او برای اسرائیل به ارمغان خواهد آورد صحبت می‌کنند. اول از همه، اشعیا ۵۲ آیات ۷ تا

، چقدر زیبا است بر روی کوه‌ها، پاهای کسانی که مژده می‌آورند، کسانی که صلح را اعلام می‌کنند، ۱۰، کسانی که مژده خوشبختی را اعلام می‌کنند، کسانی که نجات را اعلام می‌کنند و به صهیون می‌گویند، خدای تو سلطنت می‌کند.

خدا پادشاه است. و فراتر از این ایده که خدا صرفاً پادشاه ابدی و جاودانه است و همیشه بوده است، خدا، به شیوه‌ای جدید، با شکست دادن دشمنانش، با بازگرداندن اسرائیل به خانه، با تحقق این وعده‌های عهد سلطنت خود را آغاز می‌کند. خب، وعده‌ای که یحیی و عیسی دادند و اعلامیه‌ای که یحیی و عیسی خدمت خود را با آن آغاز کردند چیست؟ پادشاهی خدا نزدیک است.

بنابراین، پیام‌آوران زیبایی که در اشعیا ۵۲ به خاطر گفتن «خدای تو سلطنت می‌کند» مورد برکت قرار گرفته‌اند، یحیی و عیسی آن پیام‌آوران هستند. اشعیا ۶۱، در مورد زمان احیای اسرائیل، می‌گوید: روح خداوند متعال بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم و مرا فرستاده است تا شکسته‌دلان را التیام بخشم، به اسیران آزادی، به دربندان آزادی و به سال لطف خداوند بشارت دهم. بنابراین، خداوند یک منادی نبوی می‌فرستد تا آمدن پادشاهی و رهایی از تبعید را اعلام کند.

اشعیا، به یک معنا، اولین تحقق این امر بود. اما در لوقا فصل ۴، در همان آغاز خدمت عیسی، عیسی در کنیسه ایستاد و از طومار اشعیا خواند، و عبارتی که او خواند همانی است که ما همین الان در اشعیا ۶۱ خواندیم، و عیسی آن قرائت را با گفتن امروز، این کتاب مقدس در میان شما محقق شد، به پایان رساند. آیا می‌دانید اشعیا وقتی در مورد احیای آینده خدا و رهایی از تبعید، آزادی اسیران و سال لطف خدا صحبت می‌کرد، در مورد چه چیزی صحبت می‌کرد؟ من به شما اعلام می‌کنم که من آغاز آن هستم.

دوران پادشاهی که انبیا از آن صحبت می‌کردند، زمانی که خدا احیایی را که ارمیا وعده داده بود، به ارمغان می‌آورد، با اولین ظهور عیسی آغاز می‌شود. در روز پنطیکاست، هنگامی که خدا روح خود را بر شاگردان می‌ریزد، پطرس می‌گوید که این برای تحقق پیشگویی یوئیل است که گفته بود در روزهای آخر، خداوند روح خود را بر همه انسان‌ها خواهد ریخت. در دوران خدمت عیسی، وقتی یحیی در زندان است، او واقعاً دلسرد و ناامید است زیرا اوضاع دقیقاً آنطور که او فکر می‌کرد پیش نرفته است و او فرستادگانی را نزد عیسی می‌فرستد تا بگویند، آیا تو همان کسی هستی که وعده داده شده؟ آیا تو مسیح هستی؟ آیا تو احیایی را به ارمغان خواهی آورد یا باید منتظر شخص دیگری باشیم؟ عیسی به آن فرستادگان می‌گوید که به یوحنا برگردند و از اشعیا ۳۵ آیات ۵ و ۶ نقل قول می‌کند که در مورد پادشاهی و احیایی صحبت می‌کند.

و او می‌گوید، به یوحنا برگردید و گزارش دهید. چشمان نابینایان باز می‌شود. گوش‌های ناشنویان گشوده می‌گردد.

لنگان مانند آهو جست و خیز می‌کنند. برکات پادشاهی که پیامبران وعده داده بودند، آغاز می‌شود. روزهای لنگان فرا رسیده است.

اکنون، همانطور که به مرحله دوم فکر می‌کنیم، برکات پادشاهی فرا رسیده است. زمان پادشاهی که توسط پیامبران اعلام شده بود فرا رسیده است، اما در نهایت عیسی با مرگ برای گناهان قوم اسرائیل، این بازگشت از تبعید را برای آنها به ارمغان می‌آورد. در نهایت، باید قربانی برای گناهان آنها وجود می‌داشت.

بنابراین، ارمیا وعده داده بود که در روزهای آخر، خداوند در لوقا ۲۲:۲۰ در زمان شام آخر، هنگامی که عیسی آماده مرگ می‌شود، عهد جدیدی با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا خواهد بست. او می‌گوید این جام که برای شما ریخته می‌شود، نمایانگر خون این عهد جدیدی است که ارمیا وعده داده بود. عهد جدید

چگونه است؟ برکات این عهد چگونه محقق خواهد شد؟ و وعده‌های پادشاهی چگونه محقق می‌شوند؟ آنها از طریق مرگ کسی که خود پادشاه است، محقق می‌شوند.

منظورم این است که این طنز ماجراست که خدا چگونه تاریخ نجات را رقم می‌زند. کسی که برای آوردن این پادشاهی می‌آید، در نهایت باید بمیرد تا قومش بتوانند همه این برکات را تجربه کنند. این یعنی ما مرحله اول را داشتیم، زمانی که قوم به فرمان کوروش ۷۰ سال پس از آغاز، از تبعید بازگشتند.

ما مرحله دوم را با آمدن عیسی در اولین ظهورش داشتیم. پادشاهی در آن زمان آغاز می‌شود، اما پادشاه در واقع باید بمیرد. به مرحله سوم مرتبط با آمدن دوم عیسی نیاز خواهد بود، زمانی که آن پادشاهی و وعده‌های بازسازی به کمال برسند.

چرا تمام وعده‌هایی که ارمیا داده بود، محقق نشده‌اند؟ چرا پادشاهی هنوز به طور کامل محقق نشده و به هر آنچه پیامبران وعده داده‌اند، نرسیده است؟ خب، چون یک مرحله سوم وجود دارد. و آن مرحله سوم در زمان ظهور دوم عیسی رخ خواهد داد. و بنابراین، آیا پیشگویی‌ها و وعده‌های ارمیا محقق شده‌اند؟ بله و خیر.

آنها اکنون هستند و هنوز نه. برکات عهد جدید با مرگ مسیح به اجرا درآمده است، اما تجربه کامل و احیای تمام آنچه خدا به قوم خود، اسرائیل، وعده داده بود، هنوز محقق نشده است. بخشی از دلیل نیاز به مرحله سوم این است که عیسی در ظهور اول خود آمد تا برکات پادشاهی را محقق کند، تا اعلام کند که زمان لطف خدا فرا رسیده است.

حتی وقتی عیسی می‌آید تا آن را اعلام کند و برکات پادشاهی‌ای را که می‌آورد اعلام کند، رسالت او با رد و بی‌ایمانی مواجه می‌شود. بنابراین، قوم اسرائیل در زمان عیسی، ارمیا پنج تا ۶۰۰ سال قبل از زمان عیسی برکات عهد جدید را اعلام کرد. آنها هنوز در تبعید زندگی می‌کنند و منتظر رهایی از ظلم و ستم و رهایی از گناهانشان هستند.

اما وقتی عیسی می‌آید تا اعلام کند، من کسی هستم که آن را به انجام می‌رساند. خدمت او با رد و بی‌ایمانی مواجه می‌شود. تو شبیه پادشاهی که ما انتظارش را داریم نیستی. چطور می‌توانی کسی باشی که این احیای باشکوه را که اشعیا و ارمیا وعده داده‌اند، به ارمغان می‌آورد؟ و بنابراین، عیسی با مخالفت روبرو می‌شود.

مرحله دوم فرا رسیده است، اما به دلیل آن بی‌ایمانی، تنها بخشی از وعده‌ها محقق خواهد شد. واکنش رد و بی‌ایمانی که اسرائیل نسبت به رسالت عیسی نشان می‌دهد، به این معنی است که تمام وعده‌های عهد جدید و تمام آنچه که پیامبران برای احیای اسرائیل پیش‌بینی کرده بودند، قرار نبود در ظهور اول عیسی به طور کامل محقق شود. در نتیجه آن بی‌ایمانی، عیسی نقش دیگری را برای قوم اسرائیل ایفا خواهد کرد.

اینجاست که کتاب ارمیا دوباره وارد عمل می‌شود. گاهی اوقات، در مطالعات عهد جدید، ارمیا به عنوان پسرعموی کوچکتر کتاب اشعیا در نظر گرفته می‌شود. و من دلیل آن را درک می‌کنم، زیرا اشعیا بر پیام عهد جدید تأثیر گذاشته است و اینکه چقدر احیا، همانطور که در عهد جدید به تصویر کشیده شده است، از دیدگاه اشعیا انجام شده است.

اما من فکر می‌کنم که باید حق ارمیا را هم ادا کنیم. ارمیا در چگونگی شکل‌گیری تاریخ نجات، نقش مهمی ایفا می‌کند. و آنچه در خدمت عیسی اتفاق می‌افتد، زمانی که او با این بی‌ایمانی روبرو می‌شود، و ما با این واقعیت روبرو می‌شویم که قوم اسرائیل به پیام و ایمان او پاسخ نمی‌دهند، این است که عیسی در مواجهه با بی‌ایمانی قوم اسرائیل، به پیامبری مانند ارمیا تبدیل می‌شود.

در روایت متی از این ماجرا، جایی که عیسی از شاگردانش می‌پرسد، مردم مرا که می‌دانند؟ شاگردان می‌گویند برخی از آنها می‌گویند که تو یکی از پیامبران هستی یا ارمیا هستی. و من فکر می‌کنم وقتی به رسالت عیسی نگاه می‌کنید، دلیل واضحی وجود دارد که چرا قوم اسرائیل ممکن است عیسی را با پیامبری مانند ارمیا مرتبط می‌دانستند. مانند ارمیا، به دلیل بی‌ایمانی قومش، به یاد داشته باشید که عیسی آمده است تا ناجی آنها مسیح آنها باشد، اما او همچنین به دلیل بی‌ایمانی آنها پیامبر خواهد شد، کسی که اعلام می‌کند خدا قرار است اورشلیم و معبد را نابود کند، درست مانند ارمیا.

در مرقس باب ۱۱، داستانی داریم که در آن، نزدیک به پایان رسالتش، عیسی وارد می‌شود، معبد را پاکسازی می‌کند و صرافان را بیرون می‌کند. با نگاهی به این موضوع از منظر عهد عتیق، می‌توانم بگویم که عیسی پیامبری است که با انجام یک عمل نشانه، آنچه را که خدا به دلیل فساد پرستش آنها آماده است با قوم خود انجام دهد، به تصویر می‌کشد. همانطور که عیسی این عمل نشانه را انجام می‌دهد و داوری خدا را بر اورشلیم و معبد به مردم اعلام می‌کند، در واقع برخی از مطالب قدیمی ارمیا را قرض می‌گیرد.

به یاد داشته باشید، ارمیا در موعظه معبد، تخریب معبد را اعلام کرد. آن موعظه بسیار خوبی بود. و بنابراین، عیسی از همان عبارتی که ارمیا برای توصیف مردم زمان خود استفاده کرده بود، استفاده می‌کند و می‌گوید: شما خانه خدا را به لانه رابرتز تبدیل کرده‌اید.

عیسی این عبارت را مستقیماً از عهد عتیق، مستقیماً از کتاب ارمیا گرفته است. و چیزی که به ما نشان می‌دهد این است که همان داوری که در سال ۵۸۶ بر یهودا نازل شد، این داوری تبعید به دلیل بی‌ایمانی آنها این داوری تبعید به دلیل رد رسول خدا، آنها دوباره آن را تجربه خواهند کرد. تبعید دیگری در پیش خواهد بود.

ریچارد باوکهام می‌گوید که تخریب اورشلیم که قرار است در سال ۷۰ میلادی رخ دهد، آنطور که از دیدگاه کتاب مقدس درک می‌شود، مرحله دوم تبعیدی است که قبلاً در سال ۵۸۶ رخ داده است. و بنابراین، ارمیا تخریب معبد را موعظه کرده بود. عیسی دقیقاً همین کار را نمی‌کند.

و در پیام ارمیا، ارمیا گفته بود، به شیلوه فکر کنید. و به یاد داشته باشید که چگونه خدا در گذشته شیلوه را داوری کرده بود. خب، اگر خدا در گذشته شیلوه را داوری کرده است، پس می‌تواند اورشلیم را در زمان حال داوری کند.

من فکر می‌کنم عیسی هم کاری بسیار مشابه انجام می‌دهد، وقتی صرافان را پاکسازی می‌کند و سپس درباره لانه دزدان از ارمیا ۷ صحبت می‌کند. او می‌گوید، به یاد داشته باشید که در سال ۵۸۶ چه اتفاقی افتاد. تحقق پیشگویی‌های ارمیا را به یاد داشته باشید. همین اتفاق قرار است در سال ۷۰ میلادی برای شما رخ دهد.

در روایت تطهیر و دستگیری صرافان و تطهیر معبد، در انجیل مرقس، فصل ۱۱، در آن روایت خاص تطهیر معبد بین یک رویداد دیگر قرار گرفته است. و در آنجاست که عیسی درخت انجیر را نفرین می‌کند. و همانطور که داستان را در انجیل مرقس، فصل ۱۱ می‌خوانید، به نوعی از این سیر تکاملی پیروی می‌کند.

عیسی این درخت انجیر بی‌حاصل را می‌بیند. آن را نفرین می‌کند. او به معبد می‌رود.

او در آنجا عمل نشانه را انجام می‌دهد. و پس از پایان آن، برای شاگردانش اهمیت این را توضیح می‌دهد که چرا این درخت را نفرین کردید؟ و ما این توضیح را از عیسی دریافت می‌کنیم که این درخت انجیر نمایانگر

بی‌حاصلی معنوی قوم اسرائیل است. اگر آنها به درستی با خدا مرتبط بودند، به درستی به پیام‌آور خدا پاسخ می‌دادند.

در طول تاریخ اسرائیل، خدا به دنبال میوه مناسب از قوم خود بوده و آن را به دست نیاورده است. داستان عیسی و چگونگی واکنش اسرائیل به او اساساً همان داستان چگونگی واکنش اسرائیل به خدا در سراسر عهد عتیق است. اما جالب است که او به آن اشاره می‌کند و از آن به عنوان تصویر بصری خود از درخت انجیر استفاده می‌کند.

چون ما در ارمیا فصل ۸ به ارمیا برمی‌گردیم، که دوباره بعد از ارمیا فصل ۷ آمده است. و بگذارید یادآوری کنم، در ارمیا فصل ۷ چیست؟ این موعظه معبد است. جایی است که ارمیا آنها را متهم می‌کند که معبد را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اند، دقیقاً همان چیزی که عیسی گفته بود.

و این جمله‌ای است که ارمیا در فصل ۸، آیه ۱۳ بیان می‌کند. خداوند می‌گوید: وقتی آنها را جمع می‌کردم، نه انگوری بر تاک بود و نه انجیری بر درخت انجیر. حتی برگ‌ها پژمرده شده بودند و آنچه به آنها داده بودم از آنها گذشته بود.

بنابراین، ارمیا مجبور بود به دلیل بی‌ایمانی، نافرمانی و بی‌ثمری مردم، نابودی قریب‌الوقوع معبد را اعلام کند. عیسی می‌آید تا وعده‌های عهدی را که ارمیا وعده داده بود، محقق کند، اما او همچنین قرار است لعنت را بر اسرائیل اعلام کند زیرا آنها همان وضعیت معنوی را منعکس می‌کنند که ارمیا با آن مواجه شده بود. بنابراین در نتیجه این، عیسی که توسط خدا به عنوان منادی نجات فرستاده شده بود، باید پیامبری شود که داوری خدا را قبل از وقوع آن احیا اعلام کند.

عیسی به همان روشی که ارمیا در خدمت خود انجام داد، شروع به موعظه تخریب معبد می‌کند. او در متی به شاگردانش می‌گوید که در حالی که به معبد نگاه می‌کنند، حتی یک سنگ از سنگ‌های متعلق به این ۲۴ مکان نیز پابرجا نخواهد ماند. عیسی خطبه معبد خود را ایراد می‌کند.

و عیسی، درست مانند ارمیا، به پیامبری گریان تبدیل می‌شود که برای نابودی اورشلیم و مردمی که آنجا هستند، گریه و زاری می‌کند. و در لوقا ۱۳، آیه ۳۴، می‌گوید: ای اورشلیم، اورشلیم، که پیامبرانی را که خدا بارها برای تو فرستاده است، می‌کشی. نمی‌توانید آن آیه را بخوانید و بعد از تمام چیزهایی که در مورد ارمیا مطالعه کرده‌ایم، این جمله ارمیا را نشنوید که می‌گوید: ای کاش سرم چشمه اشک بود، که می‌توانستم بر نابودی قومم گریه کنم.

شما نمی‌توانید آن قسمتی را که عیسی می‌گوید، شما بارها و بارها پیامبرانی را که نزد شما فرستادم، کشته‌اید بدون اینکه ارمیا ۷ را شنیده باشید، بشنوید. خداوند می‌گوید، من بارها و بارها بندگانتان، پیامبران، را نزد شما فرستاده‌ام، اما شما گوش نداده‌اید. چگونه می‌توانیم وعده‌های احیا، وعده‌های پادشاهی، وعده‌های روزهای آخر و وعده‌های عهد جدید را که در ارمیا با توجه به عهد جدید یافت می‌شوند، درک کنیم؟ آن وعده‌ها اکنون و هنوز نیامده‌اند. و به عنوان پیروان عیسی مسیح، به دلیل مرگ او برای ما، ما برکات دگرگون‌کننده آن عهد جدید را تجربه می‌کنیم.

به یاد داشته باشید که آنها چه هستند. ما برای گناهان گذشته خود بخشش داریم. ما این توانایی را داریم که در حال و آینده‌انطور که خدا ما را برای آن طراحی کرده است، زندگی کنیم.

اما همچنان که خدا در حال تدوین تاریخ نجات است، هنوز یک جزء «هنوز نه» وجود دارد. و ما مشتاقانه منتظر آن هستیم، همانطور که به آمدن دوم عیسی فکر می‌کنیم. ما در زمان حال و «هنوز نه» زندگی می‌کنیم.

ما به عنوان قوم خدا، برکات عهد جدید، آنچه ارمیا در این بازسازی وعده داده بود را تجربه می‌کنیم، اما مشتاقانه منتظر بازسازی نهایی هستیم. ما مشتاقانه منتظر زمانی هستیم که خدا هر آنچه را که به ارمیا وعده داده بود، به قوم اسرائیل نیز انجام دهد. و ما این کار را با این انتظار انجام می‌دهیم که خداوند به وعده‌های خود عمل کند، و به آنچه به قوم خود وعده داده است، وفادار باشد.

ما این را می‌دانیم به خاطر آنچه خدا قبلاً در مسیح برای ما انجام داده است و راه‌هایی که ما از قبل شروع به لذت بردن از آنچه ارمیا وعده داده بود، کرده‌ایم، زمانی که او از این عهد جدید که خدا با قوم خود خواهد بست صحبت کرد.

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۷، مراحل احیا از ارمیا ۳۰-۳۳ است.